

آبُو فاضل سُلطانِ قَبایل

(آبُو فاضل، سُلطانِ قَبایل) ۲

شُدِه غِیرَت از چِشمِ تو نازل

یِه مَسیحی می گفَت زیرِ آیوون

(بِه آبا الفَصل عِشق است آبُو فاضل) ۲

(توو چِشَمات، مَسیحو دیدن گویا

آرَمَنیا تاسوعا، بَرات می میرن آقا) ۲

آقای، عِشقِ همه دنیایی

تو واقِعاً زیبایی، ماهِ شبِ زهرایی

آبا الفَصل آبا الفَصل، اِلِه کِلِیسا

بِه آدم آنِیسا، غُلامِته عِسی

آبا الفَصل آبا الفَصل، اَمیرِ عوالمِ

بزرگِ هَواشِم، بِه مَحکَمه حاکِم

(توو چِشَمات، مَسیحو دیدن گویا

آرَمَنیا تاسوعا، بَرات می میرن آقا) ۲

موهاتو، که نا مُرَّتَب گِردی

(روزِ مَنو شبِ گِردی) ۲

با حِسرت، نِگاه بِه زینب گِردی

(روزِ مَنو شبِ گِردی) ۲

آبا الفَصل، آبا الفَصل، آبا الفَصل